



Pathology of the differential rules of the prosecutor's office and special clergy court in the preliminary investigation stage

Mohammad. Sheikh Moghadam Arani¹- Nafisa. Motavalizadeh Naini^{2*}  -

Mohammad Mehdi. Barghi³-Seyyed Mostafa. Mirmohammadi Meibodi⁴ 

1: PhD student of criminal law and criminology, Meibod University, Meibod, Iran.

2: Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Meybod University, Meybod, Iran
(Corresponding Author): motavallizade@meybod.ac.ir

3: Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Meibod University, Meibod, Iran.

4: Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Meibod University, Meibod, Iran.

Abstract: Although in the judicial systems governing different countries, the principle is to refer the public to the public courts in compliance with the uniform procedure; however, based on the policies of the governments in order to meet some interests, the establishment of special judicial authorities with their own procedure has become common. The activity of these authorities will not be an obstacle in the way of obtaining judicial justice as long as the principles of fair and just proceedings are respected in them. The judicial system of Iran is not exempted from this process as it has several special institutions with different purposes. Among them is the Prosecutor's Office and the Special Clergy Court, and in this article, the degree of conformity of the regulation related to it as an alternative to the Law of Procedure with some principles of fair and just proceedings has been investigated. The result of this observation is the existence of a deep contrast with principles such as the independence and impartiality of the judicial authority and the separation of the investigation authority from the prosecution authority. The lack of anticipation of the judicial authority as an investigator in that court, conducting preliminary investigations by the prosecuting authorities, the limitation of prosecutors' powers in investigations, the possibility of special prosecutors interfering in the judicial affairs of the court, and the wide authority of that high authority in the transfer of judges, including the evidence of the realization of this explanation. Are known passing this hurdle makes it inevitable to amend some articles and notes of the regulation.

Keywords: special clergy court, fair trial, procedure, governmental order.

- M. Sheikh Moghadam Arani; N. Motavalizadeh Naini; M. Barghi; S.M. Mirmohammadi Meibodi (2025), "Pathology of the differential rules of the prosecutor's office and special clergy court in the preliminary investigation stage", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(40), 185-212.

[Doi: 10.22075/feqh.2023.31456.3671](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.31456.3671)

سال ۱۷ - شماره ۴۰ - پاییز ۱۴۰۴

صفحات ۲۱۲-۱۸۵ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۵/۱۷ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۹/۱۶ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

آسیب شناسی قواعد افتراقی آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت در مرحله تحقیقات مقدماتی

محمد شیخ مقدم آرائی^۱/ نفیسه متولی زاده نائینی^۲/ محمد مهدی برغی^۳/ سید مصطفی میر محمدی مبینی^۴

۱: دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مبد، مبد، ایران.

۲: استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مبد، مبد، ایران (نویسنده مسئول)

۳: استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مبد، مبد، ایران.

۴: استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مبد، مبد، ایران.

motavallizade@meybod.ac.ir

چکیده: اگرچه در سیستم های قضایی حاکم بر کشورهای مختلف، اصل بر مراجعه عامه به محاکم عمومی با رعایت آیین دادرسی واحد بوده؛ اما بر پایه سیاستگذاری حکومت ها به جهت رعایت برخی مصالح، تأسیس مراجع قضایی اختصاصی با آیین دادرسی مختص به خود، رایج گردیده است. فعالیت این مراجع تا زمانی که اصول دادرسی عادلانه و منصفانه در آنها مورد احترام باشد مانعی در طریق حصول عدالت قضایی نخواهد بود. سیستم قضایی کشور ایران نیز از این روند مستثنا نبوده به نحوی که چندین نهاد اختصاصی با اهداف گوناگون را در خود جای داده است. از جمله آنها دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت بوده که در این مقاله میزان انطباق آیین نامه مرتبط با آن به عنوان جایگزین قانون آیین دادرسی با برخی اصول دادرسی عادلانه و منصفانه در بوته تحقیق قرار گرفته است. حاصل این تتبع، وجود مابینت عمیق با اصولی همچون استقلال و بی طرفی مقام قضایی و تفکیک مقام تحقیق از مقام تعقیب است. عدم پیش بینی مقام قضایی به عنوان بازپرس در آن دادرسی، انجام تحقیقات مقدماتی توسط مقامات تعقیب، محدودیت اختیارات دادرسان در تحقیقات، امکان دخالت دادستان ویژه در امور قضایی دادرسان و اختیارات وسیع آن مقام عالی در نقل و انتقال قضات دادرسی از جمله شواهد تحقق این تباین شناخته می شوند. گذر از این رادع، اصلاح برخی مواد و تبصره های آیین نامه را ناگزیر می نماید.

کلیدواژه: دادگاه ویژه روحانیت، دادرسی عادلانه، آیین دادرسی، حکم حکومتی.

- شیخ مقدم آرائی، محمد؛ / متولی زاده نائینی، نفیسه؛ برغی، محمد مهدی؛ میر محمدی مبینی، سید مصطفی (۱۴۰۴) «آسیب شناسی قواعد افتراقی آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت در مرحله تحقیقات مقدماتی».

دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷ (۴۰). ۲۱۲-۱۸۵.

[Doi: 10.22075/feqh.2023.31456.3671](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.31456.3671)

مقدمه و طرح بحث

دسترسی آسان، قانونمندان و سریع به مراجع قضایی جهت احقاق حق یا فصل خصومت، از حقوق اساسی اتباع ایرانی و کلیه اشخاصی است که در این کشور به سر می برند؛ به نحوی که قادر باشند از خدمات قضایی تحت شرایط مساوی بهره مند گردند. اگرچه اصل کلی بر پایه وحدت نوع محاکم بنا گردیده، تا این شرایط به نحو مساوات برای تمامی مراجعین رعایت شود؛ اما در برخی مقاطع حاکمان یا قانونگذاران بنابر مصالحی اقدام به تأسیس مراجع قضایی اختصاصی می نمایند تا با ملحوظ قرار دادن شرایط خاص حاکم بر اهداف تأسیسی، به اجرای وظایف قانونی در جهت نیل به عدالت، نه در مراجع عام قضایی بلکه در محاکمی ویژه، با صلاحیت های محدودتر پرداخته شود. مبانی سیاستگذاری برای راه اندازی محاکم اختصاصی بسته به نوع موضوعات قضایی، نوع اشتغال و منصب جامعه هدف متغیر است.

هر چند با این رویکرد مراجع قضایی متنوع خواهند بود، اما اصول دادرسی حاکم بر آنها باید به گونه ای مشابه و هم تراز باشند که این تعدد، به عنوان مانعی جهت دسترسی به هدف غایی که همان احقاق حق بر پایه عدالت بوده، بدل نشود. در بین بزرگان جامعه حقوق این سخن مرسوم است که اگر به کشوری پای نهادید و خواستید بدانید که در آنجا حقوق و آزادی های فردی به چه میزان حفظ می شود به قانون آیین دادرسی آن کشور مراجعه کنید. چنان چه تکثر مراجع قضایی، تعدد قوانین دادرسی را در پی داشته باشد، هر قانون مبتنی بر اصول دادرسی عادلانه و منصفانه می بایست به نحوی تدوین گردد که تمامی افراد، صرفنظر از این که به کدام یک از محاکم مراجعه کرده اند، به صورت مشابه تحت حمایت قوانین قضایی قرار گیرند و محاکم قضایی نیز از اتهام خروج از بی طرفی و عدم رعایت عدالت و انصاف مصون مانند.

از جمله مراجع اختصاصی که در نظام قضایی کشور ایران تأسیس یافته، دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت است که بنیانگذاری آن اصولاً بر پایه موقعیت ویژه اجتماعی و معنوی گروهی خاص در کشور بوده که به عنوان روحانی شناخته می شوند. وجه افتراق این نهاد ویژه با سایر مراجع قضایی اختصاصی در این است که محاکم دیگر همچون

دادگاه‌های عالی انتظامی قضات یا سازمان قضایی نیروهای مسلح با نگاه نسبت به نوع اشتغال افراد تأسیس یافته‌اند، اما دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت با آگاهی بر این موضوع که جایگاه روحانیون، مرتبه شغلی و منصب دولتی تلقی نمی‌گردد و صرفاً این گروه دارای موقعیت معنوی و اجتماعی در بین اقشار جامعه بوده، راه اندازی شده است. از دیگر نکات مهم در این راستا نحوه تأسیس اولیه آن بوده که با فرمان حکومتی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حاصل گردیده است. بدین توصیف که فارغ از فقدان فرایند قانونگذاری در مراجع تقنینی از حیث تأسیس اولیه و حتی عدم تصویب قانون آیین دادرسی، پس از گذشت مدت معتناهی در زمان تصدی مقام معظم رهبری، آیین‌نامه‌ای به عنوان ترسیم‌کننده چهارچوب این نهاد و نحوه رسیدگی قضایی تدوین یافته است.

با درنظر داشتن وضعیت موجود مبتنی بر تشکیل دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت به عنوان یک مرجع اختصاصی قضایی بدین توصیف که آیین‌نامه‌ای با چند ماده و تبصره محدود را جهت اعمال عدالت کیفری در اختیار دارد و به عبارت دیگر این مصوبه نقش آیین دادرسی را برای نهاد قضایی مزبور ایفاء نموده و حتی در مواردی به مسائل ماهیتی مرتبط با جرائم، تخلفات و حتی کیفرها ورود پیدا نموده است؛ با این پیش‌زمینه که در آیین‌نامه نیز همچون سایر قوانین هم تراز، جهت احقاق حقوق اشخاص چاره‌ای جز رعایت اصول و تضمینات دادرسی عادلانه و منصفانه وجود ندارد؛ نگارنده ضمن انتخاب مصادیقی از این اصول، به دنبال دستیابی به پاسخ این پرسش است که آیا آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت دربرگیرنده این تضمینات قانونی شناخته می‌شود یا خیر؟

در اولین بخش از این مقاله با توجه به اهمیت و ارتباط موضوعات تحقیق با فلسفه تأسیس دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، به نحو اختصار به ضرورت راه اندازی این نهاد پرداخته می‌شود.

با امعان نظر در این که غالب متون تدوین یافته مرتبط با این نهاد قضایی ویژه اعم از کتب و مقالات متعدد، به تشریح وظایف و اختیارات آن پرداخته‌اند و چنانچه در مواردی

با نگاه انتقادی توأم بوده، همراه با دیدگاه های سیاسی به موضوع بوده است، درتدوین این مقاله حقوقی، علاوه بر گردآوری داده ها از طریق مطالعه کتابخانه ای، با مراجعه به شعب دادسرای ویژه در حوزه های قضایی مختلف ضمن همکاری مسئولین مربوطه، جهت استحصال رویه قضایی و عملی این مرجع اختصاصی در امور مرتبط با این تحقیق نیز گام برداشته شده است.

با توجه به پیشینه مقاله، روش پژوهش بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی پایه ریزی شده است.

۱- ضرورت تأسیس

در طی سال های تأسیس و حیات این نهاد اختصاصی قضایی که حتی در مقطعی رو به افول بوده و مجدداً مورد احیاء قرار گرفته؛ مباحث فراوانی از سوی سیاسیون در ارتباط با ضرورت تأسیس و کارکرد واقعی و بی طرفانه آن و از سوی حقوقدانان از حیث فرایند قانونی تأسیس و امکان رعایت حقوق عامه و دسترسی به عدالت مطرح شده است که استدلال های موافقین با این محکمه ویژه، از باب هماهنگی با مقررات بین المللی و وضعیّت خاصّ افراد روحانی در جامعه مذهبی ایران و رعایت ضروریات نظام و نهایتاً اختیارات ولیّ فقیه به اختصار بیان می شود:

۱-۱- جایگاه خاصّ روحانیون

مرتبه خاصّ روحانیون در طول تاریخ به ویژه در دوران معاصر و همچنین تأثیر گذاری آنها در تحولات جامعه سیاسی و مذهبی کشور ایران، یکی از مبانی تشکیل دادگاه ویژه روحانیت شمرده می شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیون در عرصه های مختلف سیاسی، اجرایی، قضایی و قانونگذاری صاحب قدرت و نفوذ شدند. به همین جهت، بنیانگذار انقلاب اسلامی برای جلوگیری از سوء استفاده های احتمالی از کسوت روحانیت و رسیدگی به جرایم و تخلفات این صنف مذهبی، دادگاه ویژه مزبور را پایه گذاری نمودند.

۱-۲- ضرورت و مصلحت در حکومت اسلامی

محمد شیخ مقدم آرانی و همکاران - سال هفدهم - پاییز ۱۴۰۴ - شماره ۴۰

طبق نظریه ولایت عامه فقیه، اختیارات ولیّ فقیه مقید به حدّ و حصر نیست. فقهائى برجسته از جمله حضرت امام(ره) قائل به این عقیده اند که در همه اموری که معصوم علیه السلام حقّ ولایت دارد، ولیّ فقیه هم صاحب ولایت است. بدین ترتیب ملاک در تصویب قانون اساسی ۱۳۵۸ نظر بنیانگذار انقلاب(ره) در باب ولایت مطلقه فقیه بوده است. هرچند در آن برهه قید مطلقه در اصول قانونی منعکس نگردید؛ اما در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به آن تصریح شده است. بر مبنای این نظریه، ولیّ فقیه این اجازه را دارد که بر اساس مصالح نظام و ضرورت ها، به ایجاد یک نهاد خاصّ همچون دادگاه ویژه روحانیت

مبادرت نماید. این دیدگاه که بر پایه نظریه «حاکم محوری در حکومت اسلامی» استوار بوده، در اصول پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی جلوه یافته است.

۱-۴- همسویی با مقررات بین المللی

مراجع قضایی رسیدگی به جرایم نظامیان به عنوان یکی از محاکم اختصاصی در قاطبه کشورهای دنیا تأسیس یافته اند. به طریقی که بند ۱ ماده ۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز صریحاً تمایز میان اشخاص نظامی و غیرنظامی را رد نکرده است. بنابراین وجود چنین مراجع اختصاصی، در صورت رعایت تضمین های مقرر در ماده ۱۴ ناقض میثاق بین المللی به شمار نخواهند آمد، ازاین رهگذر می توان در مورد سایر دادگاه های ویژه نیز ادعا کرد که مبنیاً مغایر با قواعد بین المللی نیست؛ چراکه این محاکم به ظاهر دادگاه های منفک برای گروه های برشمرده در بند ۱ ماده ۲ میثاق بین المللی محسوب نمی شوند. اما تجربه نشان می دهد آن چه در نظام قضایی کشورها رخ داده، این است که در بسیاری از دادگاه های ویژه خصوصاً در بخش محاکم امنیتی و اضطراری، سیستم دادرسی بیشتر برای محاکمه معارضان و مخالفان سیاسی به استخدام گرفته شده اند؛ بدین ترتیب هرگونه حق تضمین دادرسی عادلانه و منصفانه در محکمه ای بی طرف و مستقل از متهمین دریغ می گردد. اغلب دلیل تأسیس چنین محاکمی ممکن ساختن کاربرد آیین دادرسی استثنایی است که همسویی با استانداردهای معمولی عدالت ندارد. به هر تقدیر آن چه باید واقع شود این است که رسیدگی و تصمیم گیری درباره حقوق، تعهدات و یا اتهامات کیفری افراد در هر مرجع صلاحیت دار می بایست بر پایه اصول عادلانه محقق گردد. دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت نیز که در حال حاضر موقعیتی را در نظام قضایی کشور ایران پیدا نموده، از این مهم مستثنا نخواهد بود.

۲- تعیین قواعد افتراقی مطابق اصول دادرسی عادلانه و منصفانه

در راستای تشخیص این که دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت در حصول اهداف عالیه نظام قضایی به صورت کامل درجه موفقیت را کسب نموده یا خیر، اصول دادرسی عادلانه و منصفانه می تواند به عنوان بهترین معیار قرار گیرد؛ که با در نظر داشتن موضوع این مقاله

مطابقت بخشی از این اصول مرتبط با مقامات قضایی و حدود اختیارات ایشان با مواد آیین نامه مصوب مورد تتبع قرار می گیرد.

۲-۱- فقدان بازپرس در دادسرای ویژه روحانیت

بازپرس به عنوان مقام قضایی فعال و مستقل در دادسرا، یکی از مهم ترین بخش های تکلیفی این نهاد را در نظام عدالت کیفری عهده دار است. این وظیفه که شامل مجموعه اقدامات مربوط به تحقیقات مقدماتی بوده، موجب شده از متصدی شعبه بازپرسی، به عنوان مقام تحقیق در دادسرا نیز نام برده شود. تحقیقات مقدماتی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ از جمله این که در ضمن تحقیقات تصمیم گرفته می شود که دعوای عمومی استمرار یابد یا به آن پایان داده شود؛ با حقوق و آزادی های اساسی اشخاص پرونده به ویژه متهم مرتبط است؛ مرجع قضایی صادر کننده حکم با تکیه بر ادله گردآوری شده در این مرحله اتخاذ تصمیم می کند و...؛ بنابراین اهمیت تحقیقات مقدماتی و رسیدن به نتایج مؤثر در آن اقتضا می کند از یک طرف به مقام تحقیق اختیارات تام اعطا گردد و از طرف دیگر عملکرد وی تحت کنترل قرار گیرد. در این راستا تدوین کنندگان مقررات کیفری و مفسران آن، اموری را برای تحقیقات مقدماتی برشمرده اند، که برخی ایجاد کننده حق و برخی دیگر سالب آن می باشند؛ به نحوی که ضمانت اجرای عدم رعایت بسیاری از این قواعد، بطلان تصمیمات قضایی اولیه خواهد بود؛ زیرا مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی جزء قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است و اگر رعایت نشود باید ضمانت اجرای مناسب همچون بطلان تحقیقات را در پی داشته باشد. اگر قاضی تحقیق به درستی اصول تحقیقات را به اجرا گذارد، نه متهم نگران لطمه دیدن حقوق دفاعی خویش خواهد بود و نه جامعه بیم نتایج افراط و تفریط مأموران خود را خواهد داشت. در این صورت است که تعقیب، تحقیق، دادرسی و تمامی واژه های عدالت کیفری مفهوم واقعی خود را می یابند و قاضی محکمه نیز با اطمینان و استواری مضاعف به تحقیقات مقدماتی تکیه می کند (زراعت، ۱۳۹۳: ۴۰).

یکی از جلوه های مهم تحقق دادرسی عادلانه و از مظاهر اصل بی طرفی در دادرسی کیفری، تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق است. وحدت مقام تعقیب و تحقیق و اعطای اختیارات به شخص واحد باعث تضییع حقوق دفاعی متهم خواهد شد. زیرا دادستان به عنوان نماینده جامعه، یک طرف دعوا محسوب می شود و تعقیب متهم را عهده دار است. روشن است که چنین شخصی نمی تواند به دلیل فقدان وصف بی طرفی، امر تحقیق و جمع آوری ادله «له یا علیه» متهم را عهده دار شود. دادستان مأمور تعقیب و بازپرس مسئول تحقیق است. قواعد تعقیب با قواعد تحقیق تفاوت اساسی دارند؛ این تفاوت اقتضا می کند که دادستان و بازپرس دو شخص مجزا باشند. برای حفظ آزادی های اشخاص نباید حق تعقیب و تحقیق و صدور رأی را در اختیار یک قاضی قرار داد (محمودی، ۱۳۹۵: ۷۹). در این مورد کامباسره گفته است: «همه شهروندان بیمناک می شوند اگر یک فرد دارای دو قدرت باشد. قطعاً چنین مقامی ابتکار طرح دعوا را به دست می گیرد پس اغوا شده و تحقیقات و بازپرسی را به گونه ای غیر عادلانه انجام می دهد تا رأی خود را نقض نکند. اما با انتصاب دو مقام قضایی مجزا از یکدیگر که یکی از آنها دعوای عمومی را مطرح می کند و دیگری تحقیقات و بازپرسی را انجام می دهد، از بروز مشکل فوق جلوگیری می شود؛ به شرط آن که دو مقام تا حد امکان از یکدیگر مستقل باشند. در غیر این صورت باز مشکل اولیه بروز می نماید؛ با این حال این مشکل است که امروز مشخص تر از سابق است» (ژان لارگیه، ۱۳۷۸: ۳۵).

از اینرو دلایل ضرورت استقلال این دو مقام از یکدیگر اینگونه بر شمرده می شود:

اول- دادسرا طرف دعواست؛ که سعی دارد ادله ای را علیه متهم جمع آوری کرده و او را محکوم نماید. بنابراین اگر دادسرا امر تحقیق را نیز عهده دار شود زنگ خطر برای متهم به صدا درآمده و حقوق دفاعی و آزادی های وی در معرض آسیب جدی قرار خواهد گرفت.

دوم- مقامات نهاد تعقیب که اتهامی را متوجه شخصی نموده اند، سعی دارند ادله محکومیت را بزرگ جلوه داده و حفظ نمایند و ادله برائت را کوچک تلقی کنند؛ زیرا

اگر متهم برائت حاصل کند اقدامات دادرسی برای متهم نمودن شخصی که بی گناه است زیر سوال خواهد رفت.

سوم- جمع شدن مسئولیت تعقیب و تحقیق در یک نهاد با اصل بی طرفی قاضی تعارض دارد؛ زیرا قاضی تحقیق باید شخصی باشد که از قبل نسبت به متهم، ذهنیت خاصی نداشته و اظهار نظری نکرده باشد؛ حال آن که مأمورین نهاد تعقیب چنین سوء ظنی را نسبت به متهم دارند.

چهارم- بیشتر نظام های حقوقی جهان که وحدت و تمایز مقامات تعقیب و تحقیق را تجربه کرده اند سرانجام به سوی تمایز روی آورده و آن را ترجیح داده اند؛ که این تجربه گرانبها را نمی توان نادیده گرفت (زراعت، ۱۳۹۳: ۴۲).

از نگاه تطبیقی در قانون آیین دادرسی کیفری کشورهای فرانسه، ایتالیا و بلژیک، اصل تفکیک مقام بازپرس از نهاد تعقیب یعنی دادستان پذیرفته و به بهترین نحو عملیاتی شده تا از این طریق حقوق و آزادی های متهم در پرتو اصل بی طرفی تضمین گردد. تاریخ حقوق کیفری نشان می دهد در کشور ایران فراز و نشیب متعددی این مقوله مهم را تحت تأثیر قرار داده است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ استقلال این دو مقام طبق ماده ۱۸ به صورت کامل به رسمیت شناخته شده بود؛ و دادستان در خصوص امر تحقیق هیچ اختیار و تکلیفی نداشت. در آن قانون که تا سال ۱۳۵۲ همین روند را حفظ نمود مقام قضایی به نام دادیار تعریف نشده بود. در آن سال با اصلاح ماده چهل قانون، اصل استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب در مورد جرایم جنحه از بین رفت و تحقیق پیرامون بزه های مزبور بر عهده دادستان و معاونان وی که همان دادیاران بودند قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب و تغییر در قوانین کیفری، تقسیم بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف از بین رفت؛ و در سال ۱۳۶۲ قانون راجع به تعزیرات اسلامی به تصویب رسید. در نتیجه راجع به انجام تحقیقات مقدماتی از سوی دادیار و بازپرس اختلاف نظر حاصل شد. با ورود و اظهار نظر کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی رویه بر این قرار گرفت که در جرایم مهم (جنایات) فقط بازپرس عهده دار تحقیقات باشد، و در جرایم سبک

دادیاران نیز حق تحقیق داشته باشند (مصدق، ۱۳۹۰: ۵). در سال ۱۳۷۳ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب تصویب شد؛ و رسیدگی دو مرحله ای منتفی گردید. طبق ماده ۱۴ قانون کلیه تحقیقات مقدماتی و دادرسی نهایی به عهده دادگاه با تصدی قاضی واحد نهاده شد؛ تا این که در سال ۱۳۸۱ قانون اخیر التصویب مورد اصلاح قرار گرفت. این اصلاحیه که به قانون «احیای دادرها» مشهور گردیده، وضعیّت را در مورد چگونگی انجام تحقیق توسط مقام قضایی به سال ۱۳۵۲ برگرداند، بدین صورت که در جرایم مهمّ در صلاحیت دادگاه کیفری استان فقط بازپرس اجازه تحقیق را می یافت. قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز تغییرات را به این صورت رقم زده است که انجام کلیه تحقیقات با بازپرس است و دادستان و دادیار حقّ انجام تحقیقات مقدماتی را ندارند. در جرایم غیر مهمّه، فقط در یک حالت دادیار حقّ انجام تحقیقات را خواهد داشت و آن در صورت نبود بازپرس است. نتیجه تصویب قانون جدید بر این مبنا استوار است که در جرایم مهمّه موضوع ماده ۳۰۲ قانون، دادستان مطلقاً هیچ حقّی بر انجام تحقیقات مقدماتی ندارد. تنها در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه (که هر دو نیز موقّتی هستند) و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادرسا، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را صرفاً تا زمان باقی بودن وضعیّت مذکور، انجام می دهد (نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۲۶).

علیرغم فراز و فرودهایی که قوانین متعدّد برای مقام تحقیق در دادرهای عمومی و انقلاب رقم زده، در آیین نامه دادرسا و دادگاه ویژه روحانیت از بدو امر هیچ جایگاهی برای سمت قضایی بازپرسی به رسمیت شناخته نشده است. ماده ۶ آیین نامه، تشکیلات قضایی دادرسرای ویژه را به دادستان، معاونین و دادیاران محدود نموده و از این طریق وظیفه تحقیق را الزاماً به عهده مقامات تعقیب قرار داده است. لزوم استقلال قاضی تحقیق صرفاً به معنای آن نیست که وی به نهادی غیر از نهاد تعقیب یا دادگاه مرجع رأی وابسته نباشد، بلکه به معنای آن است که قاضی تحقیق به صورت مستقلّ بتواند تصمیم بگیرد (محمود مصطفی، ۱۹۸۸: ۳۲۸). فلسفه این استقلال اجرای بهتر عدالت کیفری است؛ زیرا اگر قاضی تحقیق همان مقام تعقیب باشد یا از او فرمان ببرد، تحت تأثیر تعصب وی برای

محکوم کردن و یا متهم ساختن شخص مظنون خواهد بود. مقامی که دعوای عمومی را به طرفیت شخصی به جریان می اندازد (دادستان) دچار نوعی تعصب می شود؛ بنابراین علاقه ندارد شخص تحت تعقیب، براءت حاصل کند. حال آن که از نظر قاضی تحقیق براءت و محکومیت شخص تحت تعقیب یکسان است و حتی به پشت گرمی اصل براءت، تمایل به براءت وی دارد. آن چه در دادسرای ویژه روحانیت حاکم بوده، به لحاظ عدم افتراق این دو مقام، با اصول دادرسی عادلانه و منصفانه مباینت دارد و به تبع آن تمامی آثاری که به عنوان تالی فاسد حاصل از این وضعیّت برشمرده شده، نسبت به این سیستم به عنوان نقیصه ای به نحو آشکار حکمفرمایی می کند.

۲-۲- اختیارات محدود دادیاران در تحقیقات مقدماتی

تحقیقات مقدماتی به عنوان نخستین بخش از فرآیند دادرسی کیفری مرحله ای است که سرنوشت پرونده قضایی در آن پایه ریزی می شود. در دنیای امروز برای انجام تحقیقات مقدماتی از بهترین نیروها بهره گرفته می شود تا اندیشه دادرسی عادلانه به درستی به اجرا درآید و حقوق شهروندی در سطح وسیع رعایت گردد. در این راستا برداشت صحیح از تحقیقات مقدماتی گام نخست برای دستیابی به اهداف آن خواهد بود. در مفهوم عام، این تحقیقات به مجموعه اقداماتی اطلاق می گردد که از ابتدای کشف جرم تا ارسال پرونده به دادگاه و مهیا شدن کار دادرسی، حسب مورد توسط ضابطان یا بعضی مراجع خاص قضایی (دادسرا) به عمل می آید. در مفهوم خاص، تحقیقات مقدماتی بیشتر به اقداماتی اطلاق می گردد که توسط قاضی دادسرا به منظور تحصیل و جمع آوری ادله، در دسترس داشتن متهم و اعلام نظر مبنی بر مجرمیت یا عدم مجرمیت وی صورت می پذیرد (نجیب حسینی، ۱۳۸۸: ۶۱۴).

با نگاه به تعریفی که قانونگذار ایران در ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ارائه نموده، بدین شرح که تحقیقات مقدماتی را مجموعه اقداماتی دانسته که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی، برای حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می شود؛ این نتیجه حاصل می آید که

قاعدتاً مقام تحقیق در این زمینه دارای اختیارات کامل قانونی است تا با استفاده از آنها ستون های اصلی پرونده کیفری را به به بهترین شیوه بنیان نهد. بی گمان تحقیقات مقدماتی از ابتدا تا انتها طبع و ماهیت قضایی دارد و باید با تشریفات ویژه و توسط مأموران آگاه و آشنا با امور قضایی به انجام برسد (منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶: ۱۸۳). از اینرو یکی از قواعد لازم الاجراء در موضوع تحقیقات مقدماتی را قاعده اهلیت قاضی تحقیق بیان داشته اند. قاضی تحقیق شخصی است که قانون، کشف حقیقت کیفری را به عهده او گذاشته تا با غلبه بر پیچیدگی هایی که بر سر راه جرم یابی وجود دارد به حقیقت برسد. در این راستا، مقام قضایی، متصدی امر تحقیق باید از نظر علمی و تجربی و ویژگی های شخصیتی، اهلیت کافی داشته باشد. بنابراین امروزه تحقیقات همتراز با قضایی بودن، موضوعی فنی بوده که متصدیان آن باید در دانشکده های مخصوص، به تحصیل دانش فنی بپردازند (زراعت، ۱۳۹۳: ۷۶). در نظام حقوقی کشور ایران، قضات و ضابطان دادگستری و حتی کارشناسان دست به دست یکدیگر داده و با کمک هم به کشف جرایم می پردازند. تحقیقات مقدماتی نیز همچون سایر امور تخصصی نیاز به مردان مردی دارد که قبل از تحصیل مسائل علمی و احراز دانش، صلاحیت شخصی داشته باشند. سلامت این اشخاص مانع سوء استفاده از اختیاراتی می شود که به ایشان تفویض می گردد و ممکن است آزادی های افراد را به خطر اندازد. مأموران تحقیق با جان و مال و آبروی انسان ها سر و کار دارند؛ پس باید افرادی امین و مورد اطمینان بوده و اصحاب دعوی کیفری نگران افشای اسرار خویش نباشند. اجرای عدالت، نیازمند دقت نظر، سرزندگی، شجاعت، عدالت، صبر، پایداری در برابر مشکلات و سایر صفات شایسته است. از این جهت قانونگذار برای افراد ضابط که گاه تحقیقات را عهده دار می شوند شرایط ویژه ای را پیش بینی کرده است.^۱ چنان چه مأمور تحقیق، تحت تأثیر رخدادهای سیاسی یا اجتماعی قرار گیرد یا

۱. ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «احراز عنوان ضابط دادگستری علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن، منوط به فراگیری مهارت های لازم با گذراندن دوره های آموزشی زیر نظر مراجع قضایی مربوطه و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت ممنوع و از نظر قانون بدون اعتبار است.»

دغدغه ناامنی و بی عدالتی را داشته باشد؛ یا به شغل خویش بی علاقه باشد، در عملکرد خویش سبب مایوس شدن مردم از دستگاه عدالت می گردد. قاضی تحقیق در کنار این ویژگی های شخصی و بهره مندی از دانش جرم یابی باید از علوم دیگر همچون علوم قضایی، پزشکی قانونی، روانشناسی، جرم شناسی به ویژه جامعه شناسی و ... بهره برد؛ و از کسانی که شایستگی کمک به عدالت را دارند به ویژه کارشناسان، استفاده مطلوب را بنماید. بر این اساس بخش عمده ای از موفقیت در تحقیقات مقدماتی وابسته به شخص مقام تحقیق خواهد بود.

با در نظر داشتن اوصاف فوق و این که وجود تمامی شرایط پس از سپری شدن مراحل متعدد گزینش در فردی که رسماً به عنوان مقام تحقیق منصوب گردیده مفروض خواهد بود، چنین شخصی به عنوان یک مقام متخصص، امین و قابل اعتماد در انجام تمامی مراحل تحقیقات مقدماتی دارای اختیارات کامل قانونی است. به عبارت دیگر، قاضی تحقیق در جمیع اقدامات تحقیقی ناظر به امر کیفری شامل احضار، جلب، بازجویی، تفتیش، بازرسی از اموال، کنترل ارتباطات، معاینه و تحقیق محل، ارجاع به کارشناس، نیابت قضایی، صدور قرارهای اعدادی و نهایی به عنوان مقامی مبسوط الید و واجد کلیه اختیارات قانونی است. وجود هر گونه محدودیت در هر یک از این مراحل، موجب اخلال در تحقیقات مقدماتی بوده و نتایج آن توجیه ناپذیر است.

حال با مذاقه در مواد مندرج در آیین نامه دادرها و دادگاه های ویژه روحانیت هر چند به لحاظ خلاء وجود مقام قضایی به عنوان بازپرس، انجام کلیه تحقیقات اولیه در مرحله دادرها در تمامی جرایم (اعم از مهم و غیر مهم) به عهده دادستان ها و دادیاران قرار گرفته است؛ اما سیاق نگارش برخی از مواد آیین نامه به نحوی است که دادیاران دادرهای ویژه را در برخی امور اجرایی مرتبط با تحقیقات مقدماتی با محدودیت و یا به عبارت بهتر، ممنوعیت قانونی مواجه ساخته است. به رغم این که ماده ۲۸ آیین نامه دادستان ویژه و دادیاران را واجد اختیارات لازم برای کشف جرم دانسته به نحوی که کلیه ارگان ها، نهادها، سازمان های دولتی و کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی به همکاری با این مقامات

مکلف شده اند؛ اما مطابق ماده ۲۶ پس از برشمردن وظایف و اختیارات این دادسرا، اجرای موضوعات قانونی شامل صدور احکام دستگیری و تفتیش و همچنین صدور قرار تعلیق تعقیب در جرایم خفیف و امور خلاف شأن در اختیار انحصاری دادستان و در غیاب وی جانشین دادستان قرار گرفته، همچنین بر مبنای ماده ۳۸ آیین نامه، امکان جلب شهود و مطلعین که پس از احضار، از حضور در دادسرا استنکاف ورزیده اند، صرفاً از طریق دستور دادستان فراهم داشته شده است.

به موجب اصول حاکم در دادرسی عادلانه و منصفانه، مقام تحقیق نباید کسی را به عنوان متهم جلب کند؛ مگر این که ادله کافی برای توجه اتهام به وجود داشته باشد. در پرونده های کیفری نتیجه عدم حضور متهم یا مطلع یا شاهد بدون عذر موجه جلب اوست. بنابراین، با وجود شرایط سه گانه (ابلاغ احضارنامه، عدم حضور و عدم اعلام عذر موجه از جانب فرد احضار شده)، مقدمات جلب فراهم خواهد بود.

تفتیش نیز به معنای تجسس و تفحص برای کشف دلایل و آثار جرم است و در معنای خاص آن گفته شده است: «به جستجو کردن اطلاق می شود و برای جستجو کردن لازم است اشیاء را جابجا کرده و آنها را تفحص نمود. بنابراین انجام بازرسی اساساً با جابجا کردن اسباب و اشیاء و یا تفحص گنجی ها، آینه ها، کتوهای میزها و البسه و شکافتن دیوارها و محفظه های تخته ای و غیر تخته ای بین سقف ها و دیوارها و حتی بازرسی عناصر مادی و معنوی شخصیت انسانی و نظایر آنها محقق می شود (انصاری، ۱۳۹۸: ۲۶۸). تفتیش، بخشی از تحقیقات مقدماتی است که توسط مأمور صلاحیت دار نسبت به دلایل مادی جرم در مکانی خاص بر اساس مقررات قانونی صورت می گیرد.

اگر چه اقداماتی شامل جلب، دستگیری و تفتیش به عنوان اجزای لاینفک تحقیقات مقدماتی مطابق معمول با صفت اجبار و اکراه همراه است؛ و در غالب موارد با حقوق و آزادی های فردی اشخاص تعارض پیدا می کند، ولی اینگونه اقدامات به عنوان عملیاتی قضایی بوده که عموماً جهت تکمیل چرخه تحقیقات مقدماتی در اختیار مقام تحقیق قرار می گیرد. سلب هر یک از اختیارات قانونی در راستای جمع آوری ادله و کشف جرم به فرآیند این تحقیقات به عنوان پایه اولیه و اساسی دادرسی کیفری آسیب وارد می کند.

مقام تحقیق چه در دادسراهای عمومی با نام بازپرس و چه در دادسرای ویژه روحانیت با نام دادیار، به عنوان یک مقام قضایی بوده که طی فرایندهای گزینشی خاص و اصولاً پیچیده به این سمت منصوب شده است؛ و به عنوان یک مقامی امین و واجد تخصص با رعایت مقررات قانونی و تدابیر قضایی به اجرای وظایف و تکالیف مربوطه می پردازد؛ سلب اختیاراتی همچون دستگیری و تفتیش اموال و اشخاص از این مقام، هرچند این مصادیق واجد درجه اهمیت بالا و توأم با حواشی بوده، صرفاً می تواند ناشی از بی اعتمادی به مقام تحقیق در دادسرای ویژه روحانیت تلقی شود. نکته قابل توجه این است که محدودیت های مزبور در حالی اعمال می گردد که دادیار دادسرای ویژه کماکان دارای اختیارات مهم و همترازی همچون امکان صدور سنگین ترین قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی بوده که اهمیت آن پائین تر از موارد محصور شده نیست.

۲-۳- فقدان استقلال کامل دادستان ویژه

استقلال در لغت به معنای بی نیازی و عدم وابستگی به دیگری و در اصطلاح سیاسی به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل خارجی است. در مقررات بین المللی حقوق بشر مربوط به دادرسی عادلانه و نیز مقررات دادگاه های کیفری بین المللی که استقلال و بی طرفی محاکم و یا قضات شرط شده، واژه استقلال به طور صریح تعریف نشده است؛ و آن چه مورد تکرار بوده این مضمون است که دعاوی مدنی یا اتهامات کیفری باید توسط دادگاه یا دیوانی مستقل و بی طرف رسیدگی شود یا آن که قضات باید مستقل باشند. لیکن با توجه به تضمین هایی که برای استقلال پیش بینی شده و یا موانعی که در مقابل آن برشمرده اند می توان مفهوم آن را به اختصار اینگونه مورد اشاره قرار داد: «استقلال به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی و اجرایی است» (آهنگری و جهان دوست، ۱۴۰۰: ۹۹-۱۲۸). در حقیقت، اصلی ترین تضمین یک دادرسی منصفانه، رسیدگی توسط مرجع قضایی مستقل، بی طرف و صالح است که به موجب قانون تشکیل شده است. این حق تا به اندازه ای مهم است که کمیته حقوق بشر در یکی از آراء خود مرقوم داشته: «حق دسترسی به دادگاه مستقل بی طرف و صالح یک حق مطلق بوده و هیچ استثنایی را نمی

توان بر آن تحمیل کرد». واضح است که صرف امکان دسترسی به مقام قضایی صالح نمی تواند متضمن رسیدگی منصفانه به دعاوی اشخاص باشد. تنها در سایه استقلال و بی طرفی وی می توان به این امر امیدوار بود. دادگاهی مستقل تلقی می شود که قضات آن در صدور آراء، تنها قانون و وجدان را حاکم بر اعمال خود قرار دهند؛ و توجهی به دستورات، نظرات و خواسته های دیگران نداشته باشند، از هیچ مانعی نهراسند و بیم انفصال، تنزل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی به خود راه ندهند. اصل استقلال قاضی که امروزه در همه سیستم های حقوقی پذیرفته شده است، در حقیقت تضمینی برای حفظ حقوق عامه است؛ زیرا وقتی قاضی مستقل باشد و در تصمیم خویش نگران اعمال نفوذهای خارجی و آینده شغلی خود نباشد، مردم از دادرسی منصفانه و مستقل بهره مند خواهند بود. در اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی بر اصل استقلال قوه قضاییه تأکید شده و مهم ترین رکن قوه قضاییه نیز قضات هستند که به حل اختلاف می پردازند. ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقرر داشته است: «مقام قضایی در صدور رأی فقط باید خود را در محضر خدا و شرف و وجدان خویش ببیند و تحت تأثیر هیچ چیز دیگر قرار نگیرد».

اصل استقلال قاضی یکی از اصول مترقی حقوق اسلام است که قبل از آن که در قوانین اساسی و مقررات عادی کشورها متجلی گردد در منابع شرعی به صراحت بیان شده، و مورد عمل قرار گرفته است. حضرت علی علیه السلام برای صیانت از استقلال مقام قضایی در فرمان خود به مالک اشتر چنین می فرماید: «به قاضی چنان مقام و منزلتی بده که هیچ یک از نزدیکان تو در آن مقام به طمع نیفتند و قاضی در اوج این مقام از مکر بداندیشان در امان باشد» (فرمنش و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۵۱-۳۸۴).

دادستان نیز به عنوان یک مقام قضایی که وظیفه سنگین مدعی العمومی را عهده دار است، از اتّصاف به این وصف مستثنا نخواهد بود. دادستان مقام تعقیب است که پرونده های کیفری را به دادگاه می آورد. هدف از استقلال دادستان این است که همه مواردی که باید به دادگاه آورده شود و آن چه نباید، آورده نشود به نحوی که در سایه آن امکان هرگونه تحقیق و بررسی لازم برای کشف وقایع مربوط به جرم تحت صلاحیت دادگاه وجود داشته باشد. یک دادستان مستقل باید قدرت آغاز تحقیقات را به ابتکار خویش، بر

پایه اطلاعات به دست آمده از منابع معتبر تنها به شرط رعایت موازین قانونی و بازجویی و حتی در موارد ضرورت با توقیف متهم و ارائه کیفرخواست به دادگاه برای اثبات اتهام، دارا باشد. دادستان نباید تحت فشار و نفوذ دولت، هر سازمان، مقام و یا هر عامل دیگری بر خلاف موازین و معیارهای دقیق قضایی به تعقیب موردی وادار و یا از تعقیب موردی بازداشته شود؛ یا آن که از ابزار و شیوه های غیر مجاز که متضمن نقض حقوق اشخاص است استفاده کند. البته استقلال قضایی دادستان با نظارت قضایی بر عملکرد و تجدید نظرخواهی از تصمیماتش مغایر نیست؛ بلکه نظارت قضایی خود می تواند وسیله ای برای تضمین استقلال دادستان باشد (فضائلی، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

بر مبنای آن چه بیان شد حفظ استقلال دادستان صرفاً در برابر عوامل خارج از مجموعه قضایی ملاک نیست؛ بلکه این مهم در مقابل هر نوع فشار، نفوذ و دخالت های غیر قانونی حتی از منشأ داخلی در سیستم قضایی می بایست مورد محافظت باشد. استقلال مقام قضایی به شرطی با وصف اتم و اکمل شناخته می شود که قدرت وی در برابر هر گونه فشار و نفوذ خارجی و یا تحمیل شده از سوی مقامات بالاتر در مجموعه داخلی حفظ گردد. حصول این خصیصه علاوه بر نقش جنبه های شخصی و رفتاری مقام قضایی، متأثر از قوانین و مقررات موضوعه حاکم بر سیستم دادرسی خواهد بود. چنان چه سیاق تدوین قوانین به گونه ای باشد که تجویزات ورود و اعمال نظرات همه مقامات در تصمیمات قضایی مسدود شود، این وضعیّت راه را برای مقام قضایی همچون دادستان جهت حفظ استقلال خویش هموار می سازد.

آن چه در آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت رخ می دهد در تقابل با موضوعات پیش گفته است. بدین توصیف که دادستان های مستقر در شهرستان، موظف به اجرای دستورات قضایی و اداری صادره از جانب داستان منصوب (دادستان کل و ویژه روحانیت) شده اند.^۱ آنگونه که در آیین نامه مورد تصریح قرار گرفته دستورات دادستان کل صرفاً

۱. تبصره ۱ ماده ۲۶ آیین نامه دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت.

شامل امور اداری و ستادی نبوده، بلکه اختیار صدور دستورات قضایی را خطاب به دادستان های شهرستان برای وی فراهم آورده اند. این وضعیّت به وجهی پیشرفته است که در امور مهمّه، دادستان شهرستان مکلف گردیده قبل از اقدام به دستگیری و احضار یا اجرای حکم دادگاه، موضوع را به اطلاع دادستان کلّ ویژه روحانیت برساند.^۱

صرفنظر از رویه عملی حاکم بر این مرجع قضایی اختصاصی، با عنایت به این که در این مقاله به اوامر و نواهی آیین نامه در وضعیّت موجود پرداخته می شود، با جمع متن دو تبصره در ذیل ماده ۲۶ این نتیجه حاصل می آید که نظارت دادستان منصوب نسبت به دادستان های شهرستان در دادرسی ویژه روحانیت به نحو استصوابی است. شاید اینگونه برداشت شود که در امور مهمّه دادستان شهرستان صرفاً موضوعات را به اطلاع دادستان منصوب می رساند و این اطلاع رسانی مؤید دخالت قضایی دادستان کلّ نیست؛ اما ره آورد تبصره پیشین، چیزی جز اختیارات خاص آن مقام عالی در امکان ورود و اتخاذ تصمیمات قضایی خطاب به دادستان شهرستان حتی در تقابل با تصمیمات اولیه وی در دستگیری، احضار و همچنین اجرای حکم محکمه نخواهد بود. بنابراین، آیین نامه در این بخش به لحاظ فراهم ساختن زمینه ورود و تصمیم سازی دادستان کلّ برای دادستان های شهرستان، در تقابل با اصل استقلال مقام قضایی به عنوان یکی از اصول شناخته شده در دادرسی عادلانه و منصفانه قرار دارد.

البته این را نیز نباید از نظر دور داشت که اختیارات وسیع دادستان کلّ ویژه روحانیت تا حدّی پیش رفته است که عزل و نصب دادستان ها و دادیاران دادرسی ویژه شهرستان ها با اخذ تمایل از آنان به عهده این مقام قضایی قرار گرفته است. بدین ترتیب، نقش مستقیم وی در عزل و نصب مقامات قضایی دادسرا شرایط را برای تزلزل جایگاه و نگرانی آنان از عدم ثبات شغلی در نتیجه خدشه به استقلال قضایی مهیا می سازد. خصوصاً این که چنان چه تمایل کتبی از سوی دادستان های شهرستان و دادیاران دادسرا مرقوم نگردد، در

۱. تبصره ۲ ماده ۲۶ آیین نامه دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت.

صورت احراز ضرورت، جابجایی آنها با تصویب هیئتی متشکل از دادستان کل، معاون قضایی او و رئیس شعبه اول دادگاه های ویژه روحانیت محقق خواهد شد.

بدیهی است در فرض تفسیری مضیق و مثبت از اختیارات نامحدود دادستان کل، چنان چه این امور در جهت نظارت قضایی نسبت به دادرها مورد استیفاء قرار گیرد، نه تنها ایرادی به رکن استقلال قضات وارد نمی آید، بلکه ایشان را در حفظ بی طرفی در سایه رعایت موازین قانونی و قضایی مساعدت خواهد کرد. اما سخن از شیوه تدوین مواد و تبصره های آیین نامه دادرها و دادگاه ویژه روحانیت است که با ارائه تفسیرهای شخصی توسط مقام عالی، امکان استخدام آنها را در جهت به خطر انداختن استقلال دادستان ها فراهم می سازد.

نتیجه گیری

در پرتو سیاستگذاری حاکمان و یا مراجع تقنینی در کشورهای مختلف، تأسیس مراجع اختصاصی قضایی در کنار مراجع عمومی با اعمال صلاحیت های محدود مورد پذیرش قرار گرفته، به نحوی که می بایست رعایت اصول دادرسی عادلانه و منصفانه جهت حفظ حقوق عامه در این مراجع نیز در دستور کار باشد. رعایت اصول چندگانه مزبور به نوعی حافظ حقوق کلیه اشخاص دخیل در پرونده های قضایی بوده و دخل و تصرف در هر یک از آنها از حیث عدم رعایت یا تغییر در مبانی آنها، موجب خلل در روند دادرسی منصفانه و در نتیجه مانعی در طریق تحقق عدالت خواهد بود.

در سیستم قضایی کشور ایران نیز با اهدافی منطقی، چندین محکمه اختصاصی در معیت مراجع عمومی قضایی راه اندازی شده که از جمله آنها دادرها و دادگاه ویژه روحانیت قابل اشاره است. قاعداً اصل بنیادی مذکور، شامل حاکمیت تضمین های دادرسی عادلانه و منصفانه در این مرجع نیز بنا به ضرورت تحقق عدالت قضایی باید جاری باشد.

طبق منویات مؤسسين این نهاد، آیین نامه ای با چند ماده و تبصره محدود مورد تدوین و تصویب قرار گرفته که ضمن برشمردن اهداف تأسیسی آن، به تعیین جایگاه ها و مناصب

قضایی، سپس ترسیم نحوه رسیدگی های کیفری در مراحل مختلف پرداخته است. به عبارت دیگر، این آیین نامه به عنوان جایگزین اولیه قانون آیین دادرسی کیفری برای دادرسا و دادگاه ویژه روحانیت شناخته می شود. قاعده اولیه در ریل گذاری دادرسی کیفری در دادرسا و دادگاه ویژه، استناد به مواد این آیین نامه و در مرحله آتی در موارد سکوت، استفاده از مواد مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری است. بر این اساس، ضمن به رسمیت شناختن آیین نامه در مقام قانون آیین دادرسی، تحقق آن چه در محتوای اصول دادرسی عادلانه و منصفانه گنجانده شده در آیین نامه نیز مورد انتظار خواهد بود. دو مورد از اصول چندگانه مزبور که عبارتند از: «تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق - استقلال و بی طرفی مقام قضایی»، موضوع بررسی و تطبیق در این مقاله بوده است.

با نگاهی به بخش مرتبط با تعیین مناصب قضایی در آیین نامه اثری از وجود مقام قضایی به نام بازپرس دیده نمی شود. از این حیث، انجام امور تحقیقات مقدماتی به عهده دادستان و دادیاران دادرسی ویژه نهاده شده که مجموعاً به عنوان بدنه بخش تعقیب شناخته می شوند. عدم تفکیک مقام های تعقیب از تحقیق، واجد اثرات منفی است؛ این وضعیّت منتج به از بین رفتن حقوق دفاعی متهم می گردد. دادستان یا دایاری که تحت امر وی به عنوان مقام تعقیب شناخته می شوند، به لحاظ این که واجد وصف بی طرفی نیستند به عنوان مقام صالح برای جمع آوری ادله له یا علیه متهم تلقی نمی گردند؛ چرا که دادرسا طرف دعوا محسوب شده و سیاستگذاری آن به سمت فراهم نمودن ادله علیه متهمین پیش می رود. مقام های تعقیب که پیکان اتهام را به سوی فرد یا افرادی رها می نمایند، تلاش دارند به هر طریقی آن را به هدف موردنظر خویش، یعنی اثبات اتهام اصابت دهند. بنابراین جمع شدن مسئولیت تعقیب و تحقیق در یک فرد با اصل بی طرفی قاضی در تعارض قرار دارد. استمرار این وضعیّت در دادرسی ویژه روحانیت، تأثیرات بازگفته را در تقابل با حقوق اولیه شخص متهم در پی دارد.

از دیگر اموری که سیاق نگارش مواد آیین نامه، برخی تضمین های دادرسی عادلانه و منصفانه را در معرض تهدید قرار داده، عدم اختیار کامل دایاران به عنوان متولیان امر تحقیقات مقدماتی است. مجموعه اقداماتی که در قالب تحقیقات مقدماتی صورت می

گیرد به اندازه ای واجد اهمیت است که پایه و اساس اولیه فرایند دادرسی کیفری را به خود اختصاص داده و در ادامه این روند، قضات محاکم با استفاده از یافته های حاصل از آن مرحله تصمیمات ماهوی خویش را در چهارچوب حکم قضایی اتخاذ می نمایند. بدیهی است مقامی که با گذر از مراحل متعدد و پیچیده گزینش به این مقام منصوب شده و اصولاً متصف به اوصاف مرتبط بوده، می بایست دارای کلیه اختیارات قانونی در به ثمر رساندن این تکلیف قضایی باشد. اما آن چه در این نهاد اختصاصی وقوع یافته، ممنوعیت دادیاران تحقیق از صدور احکام تفتیش، دستگیری متهمین و جلب شهود و مطلعین است. این امور در اختیار انحصاری دادستان ویژه و یا جانشین وی قرار گرفته است. محدودیت ایجاد شده برای دادیاران ضمن این که موجبات اختلال در امر تحقیقات را فراهم می آورد و به نوعی بی اعتمادی به این مقامات قضایی را تداعی می کند و استقلال ایشان را هدف قرار داده است. این که در مسیر عملیات مهمه تحقیقات مقدماتی، دادیار تحقیق در رسیدن به مرحله ای که مستلزم تفتیش و یا جلب اشخاص است، عقب بنشیند و منتظر ورود و تصمیم گیری مقامی دیگر بماند، به نحوی خرق عادت در دادرسی کیفری و در تقابل با یکی از اصول دادرسی عادلانه و منصفانه (استقلال مقام قضایی) است.

در ادامه این روند در دادرسی ویژه روحانیت، اگرچه دادستان های مستقر در شهرستان ها محدودیت های مذکور را در امر تحقیقات فاقد هستند، اما در برابر دادستان کلّ ویژه روحانیت از این جهت که مکلف شده اند به اجرای دستورات قضایی و اداری صادره از جانب مقام بالاتر قیام کنند؛ از وضعیّت مشابهی در عدم استقلال کامل قضایی برخوردارند. خصوصاً این که در موارد مهمه و وظیفه یافته اند قبل از اقدام به دستگیری، احضار و اجرای حکم دادگاه، موضوع را به اطلاع دادستان منصوب برسانند. نحوه تدوین مواد آیین نامه به گونه ای رقم خورده که نظارت دادستان کلّ نسبت به دادستان های شهرستان نظارت اطلاعی نیست؛ بلکه بر مبنای تشخیص قضایی خویش این امکان را دارد که در تصمیمات آنها دخل و تصرف داشته باشد. همچنین اختیارات وسیع و گاه انحصاری دادستان منصوب

در عزل و نصب مقامات قضایی شاغل در دادرسی ویژه، می تواند تهدیدی در مقابل اصل استقلال این مقامات به حساب آید.

بنابراین به لحاظ در تعارض قرار گرفتن برخی فرامین صادره در آیین دادرسیها و دادگاه های ویژه روحانیت نسبت به اصول دادرسی عادلانه و منصفانه، موانع جدی بر سر راه این نهاد قضایی جهت اجرای کامل عدالت کیفری و حفظ حقوق عامه ایجاد شده است. در نتیجه، اصلاح و به نوعی تعدیل برخی از مواد و تبصره های مندرج در آیین نامه شامل پیش بینی مقام تحقیق (بازپرس)، رفع محدودیت های متصدیان تحقیق جهت انجام امور جلب و تفتیش و افزایش وسعت استقلال دادستان های شهرستان نسبت به دادستان کل در راستای تأمین این اصول مهم ضروری می نماید.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۷۲)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فنی فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۷۹)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران: اشراق.
- آشوری، محمد (۱۳۸۳)، **مجموعه مقالات عدالت کیفری**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- آهنگی، احسان؛ جهان دوست، مسعود (۱۴۰۰)، **استقلال ساختار قضایی به مثابه ابزاری اساسی در تحقق امنیت قضای در الگوی دادرسی اسلامی**، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۵، ۹۹-۱۲۸.
- احمدی، نعمت (۱۳۷۸)، **دادگاه ویژه روحانیت و تخلفات اجتماعی**، روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۹/۲۸.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۷۷)، **حقوق جزای عمومی**، تهران: میزان.
- افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۸)، **اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها و تحولات آن**، مجله تحقیقات حقوقی، ۲۶-۲۵، ۷۹-۱۰۲.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۲)، **دادرسی کیفری و حقوق بشر**، مجله مجلس و پژوهش، ۳۸، ۱۱۳-۱۴۶.
- امیدی، جلیل؛ نیکویی، سمیه (۱۳۸۷)، **تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری**، مدرس علوم انسانی، ۵۸، ۲۳-۳۸.
- انصاری، ولی اله (۱۳۸۰)، **حقوق تحقیقات جنایی**، تهران: سمت.
- باستانی، حسین (۱۳۷۸)، **دادگاه ویژه روحانیت و عملکرد آن**، روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۸/۸.

- جانی‌پور، علی (۱۳۹۳)، **دادگاه های کیفری اختصاصی**، تهران: شهر دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۶)، **دادرسی های اختصاصی کیفری**، تهران: جاودانه.
- حسینی، سیده لطیفه (۱۳۹۳)، **آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی بررسی مفهوم دادرسی عادلانه**، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- خالقی، علی (۱۳۷۸)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران: شهر دانش.
- خزایی، منوچهر (۱۳۷۷)، **فرایند کیفری**، مجموعه مقالات، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۶۷)، **حکومت اسلامی و ولایت فقیه**، دفتر انتشارات اسلامی.
- دریاباری، سید محمدزمان (۱۳۸۴)، **دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رستمی، ولی؛ آقایی، مسلم (۱۳۸۸)، **دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران**، تهران: گرایش.
- رضوی، محمد (۱۳۸۶)، **حقوق کیفری نیروهای مسلح**، تهران: دانشگاه علوم انتظامی ناجا.
- ریاحی، غلامعلی (۱۳۷۸)، **جایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت**، روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۹/۲۸.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران: میزان.
- ژان لارگیه (۱۳۷۸)، **آیین دادرسی کیفری فرانسه**، ترجمه: حسن اسمعیل زاده کاشفی، تهران: مجد.
- صابر، محمود (۱۳۸۸)، **معیارها و تضمین های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی**، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- صالحی، ابوذر (۱۳۹۶)، **حقوق شهروندی در فرایند دادرسی عادلانه**، تهران: استاد شهریار.
- **صورت مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران** (۱۳۶۹)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی اداره تبلیغات و انتشارات.
- طه، فریده؛ اشرفی، لیلا (۱۳۹۰)، **دادرسی عادلانه**، تهران: میزان.
- علوی، سید محمود (۱۳۹۸)، **دادرسی عادلانه بررسی قوانین کاربردی**، تهران: مجد.
- فتحی، محمد جواد؛ دهقانی، علی (۱۳۸۸)، **استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و تأثیر آن در تحقق دادرسی عادلانه**، مجله حقوق اسلامی، ۲۰، ۸۹-۱۰۹.

- فرمیش، طاهره؛ ایزدی فرد، علی اکبر؛ جهانی، علی اکبر (۱۴۰۰)، **بررسی تعارض تبصره ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی با استقلال قاضی مجتهد**، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴، ۳۵۱-۳۸۴.

- فضائی، مصطفی (۱۳۹۲)، **دادرسی عادلانه محاکمات بین المللی**، ج ۲، تهران: شهر دانش.
- کاتب، احمد (۱۳۸۵)، **دادگاه ویژه روحانیت از آغاز تا به امروز**، مجله ترجمان سیاسی، ۱۰.
- کاشانی، محمود (۱۳۸۳)، **استانداردهای جهانی دادگستری**، تهران: میزان.
- محمود محمود مصطفی (۱۹۸۸)، **شرح القانون الاجرائات الجنائية**، قاهره: جامعه القاهرة.
- محمودی، پدرام (۱۳۹۵)، **اصول راهبری دادرسی منصفانه**، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجلس.
- مرکز پژوهش ها و مطالعات جامعه راهبردی دادستانی ویژه روحانیت، **آشنایی با دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت** (۱۳۹۰)، تهران: کتابیار.

- مسجدجامعی، محمد (۱۳۸۱)، **ریشه تاریخی روابط مردم و روحانیت**، روزنامه ایران ۱۳/۴/۱۳۸۱.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸)، **سلسله مباحث اسلام و حکومت**، تهران: چاپ و نشر بین المللی سازمان تبلیغات.

- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۳۷۹)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، تهران: سرایی.
- منصورآبادی، عباس؛ فروغی، فضل الله (۱۳۹۶)، **آیین دادرسی کیفری ۱**، تهران: میزان.
- میر احمدی، مریم (۱۳۶۸)، **نظام حکومت در دوران اسلامی**، تهران: وزارت علوم.
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۸۹)، **دادرسی بی طرفانه در امور کیفری**، تهران: شهر دانش.
- نصرتی، مهناز (۱۳۹۶)، **دادرسی منصفانه در حقوق کیفری ایران با نگرشی بر حقوق جزایی بین المللی**، تهران: قانون یار.

- نوروزی فیروز، رحمت الله (۱۳۸۷)، **آیین دادرسی کیفری ۲**، تهران: میزان.
- هاشمی، سید حسن (۱۳۹۲)، **دادرسی منصفانه در شرایط اضطراری در اسناد بین المللی و ایران**، تهران: مجد.

- هاشمی، محمد (۱۳۷۲)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- یزدی، محمد (۱۳۷۵)، **قانون اساسی برای همه**، تهران: امیرکبیر.

References

- Ahmadi, Nemat (1999), Special Court for Clergy and Social Violations, Asr Azadegan Newspaper 9/28/1999.
- Ardabili, Mohammad Ali (1998), General Criminal Law, Tehran: Mizan.

- Iftikhar Jahormi, Godrez (1999), the principle of legality of crimes and punishments and its developments, Legal Research Journal, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, numbers 26-25, spring and summer 1999.
- Omid, Jalil (2003), Criminal Procedure and Human Rights, Majles and Research Magazine, 10th year, number 38
- Omid, Jalil, Nikoyi, Somia (1999), definition and basics of publicness of criminal proceedings, humanities course 12, number 3, autumn 1999.
- Ansari, Wali Elah (2001), Laws of Criminal Investigation, Tehran: Samt
- Akhundi, Mahmoud (1993), Criminal Procedure Code, Organization of Printing and Technical Publications of Islamic Culture and Guidance.
- Ashuri, Mohammad (2000), Criminal Procedure Code, Tehran: Ishraq.
- (2004), collection of criminal justice articles, Tehran: Ganj Danesh.
- Anghi, Ehsan, Jahandost, Masoud (2021), the independence of the judicial structure as a basic tool in realizing judicial security in the Islamic procedure model, Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies, year 13, number 25, fall and winter 2021, pages 128-99 .
- Bastani, Hossein (1999), The Special Clergy Court and Its Performance, Sobh Moraz newspaper, 8/8/1999.
- Janipour, Ali (2014), Special Criminal Courts, Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research.
- Javanmard, Behrouz (2016), special criminal proceedings, Tehran: Javadane.
- Hosseini, Sayeda Latifah (2014), Getting to know the concepts of public law, examining the concept of fair trial, Guardian Council Research Institute.
- Khaleghi, Ali (1999), Criminal Procedure Code, Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research.
- Khazaei, Manouchehr (1998), criminal process, collection of articles, Tehran: Ganj..
- Daryabari, Seyyed Mohammad Zaman (2004), Prosecutor's Office and Clergy Special Court, Tehran: Islamic Revolution Records Center.
- Rostami, Vali, Aghaei, Moslem (2008), fair proceedings in Iran's exclusive administrative authorities, Tehran: Tendesh Publishing.
- Razavi, Mohammad (2007), Criminal Law of the Armed Forces, Tehran: Naja University of Police Sciences.
- Riahi, Gholam Ali (1999), the legal position of the special court for the clergy, Sobh Moraz newspaper, 9/28/1378.
- Zeraat, Abbas (2013), Criminal Procedure Code, Tehran: Mizan Legal Foundation.
- Jean Largier (1999), French criminal procedure, translator: Hasan Esmailzadeh Kashfi, Tehran: Majed

- Saber, Mahmoud (2008), criteria and guarantees of fair proceedings in the preliminary investigation stage, Tehran: Tarbiat Modares University.
- Salehi, Abuzar (2016), Citizen's rights in the fair trial process, Tehran: Professor Shahriar.
- Minutes of the deliberations of the Council for Revision of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Tehran: General Directorate of Cultural Affairs and Public Relations, Directorate of Publicity and Publications, 1990.
- Taha, Farideh, Ashrafi, Leila (2018), Fair proceedings, Tehran: Mizan Legal Foundation.
- Alavi, Seyyed Mahmoud (2018), fair trial review of applicable laws, Tehran: Majd.
- Fathi, Mohammad Javad, Dehghani, Ali (2008), the independence of the investigator in conducting preliminary investigations and its effect on the realization of a fair trial, Jurisprudence and Law Journal, fifth year, number 20.
- Farmanesh, Tahira, Izadifard, Ali Akbar, Jahani, Ali Akbar, (2021), examining the conflict between the note of Article 3 of the Civil Procedure Law and the independence of the mujtahid judge, Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies, year 13, number 14, pages 351- 384.
- Fadaeli, Mustafa (2012), fair proceedings of international trials, second edition: Shahraneh.
- Kateb, Ahmad (2006), Special Clergy Court from the beginning to the present day, Political Interpreter Magazine, 4th year, 10th issue.
- Kashani, Mahmoud (2004), International Standards of Justice, Tehran: Mizan.
- Langroudi, Mohammad Jaafar (1995), Legal Terminology, Tehran: Ganj Danesh.
- Mahmoud Mahmoud Mustafa (1988), Commentary on the Law of Criminal Procedures, Cairo: Al-Cairo Society
- Mahmoudi, Pedram (2015), principles of fair trial management, Tehran: Scientific and Cultural Assembly of Majlis.
- Center for Research and Studies of the Strategic Prosecution Society for the Clergy, Introduction to the Prosecutor's Office and the Court for the Clergy, Tehran: Ketabyar Publications, 2013.
- Masjid Jamei, Mohammad (2002), historical roots of relations between the people and the clergy, Iran newspaper 4/13/2018.
- Misbah Yazd, Mohammad Taghi (1999), series of debates on Islam and government, Tehran: International Publishing Organization of Propaganda.
- Montazeri, Hossein Ali (2000), Jurisprudential Foundations of Islamic Government, Tehran: Saraei Publications.
- Mansour Abadi, Abbas, Foroghi, Fazlullah (2016), Criminal Procedure Code 1, Tehran: Mizan Publishing.

- Mousavi Al-Khomeini, Ruhollah (1988), Islamic Government and Wilayat Faqih, Islamic Publications Office.
- Mir Ahmadi, Maryam (1989), Government System in the Islamic Era, Tehran: Ministry of Science.
- Naji Zawareh, Morteza (2009), impartial proceedings in criminal matters, Tehran: Shahradeanesh Institute of Legal Studies and Research.
- Nosrati, Mahnaz (2016), fair trial in Iran's criminal law with a perspective on international criminal law, Tehran: Qanun Yar.
- Nowrozi Firouz, Rahmatullah (2008), Code of Criminal Procedure 2, Tehran: Mizan Publishing.
- Hashemi, Seyyed Hassan (2012), Fair proceedings in emergency situations in international documents and Iran, Tehran: Majd Scientific and Cultural Forum.
- Hashemi, Mohammad (1993), Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Shahid Beheshti University.
- Yazdi, Mohammad (1996), Constitution for all, Tehran: Amirkabir.